

تحلیل ادبی - تاریخی و شرح بر القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری
پاشا حنفی مصری - باقر قربانی زرّین
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۸ «ویژه حضرت ابوطالب (ع)»، پاییز ۱۳۹۴، ص ۲۲-۴۵

تحلیل ادبی - تاریخی و شرح بر القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء اثر احمد خیری پاشا حنفی مصری

باقر قربانی زرّین *

چکیده: این مقاله در تحلیل و شرح قصیده‌ای ۷۴ بیتی از احمد خیری حنفی (۱۳۲۴-۱۳۸۷ ق.) است به نام "القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء" که در باره فضائل و مقامات حضرت ابوطالب و اثبات ایمان آن جناب و بررسی انگیزه‌های نسبت‌های ناروا به ایشان است. نگارنده پس از مقدمه‌ای کوتاه به ترجمه کامل اشعار احمد خیری و شرح بعضی از آنها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: خیری حنفی، احمد - شرح حال؛ خیری حنفی، احمد - قصیده در مدح ابوطالب؛
القصیده الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء.

پرداختن به مسائل اعتقادی بخشی از سروده‌ها در ادبیات هر ملتی است. در ادبیات عربی، از آن جهت که با زبان قرآن کریم مواجه هستیم، این سروده‌ها بیشتر و پربرتر از دیگر زبانها است. در موضوع مورد بحث ما، جناب ابوطالب علیه السلام، پیشینه این سروده‌ها به صدر اسلام بر می‌گردد. نخستین شعری که درباره آن جناب سروده شد، مرثیه‌ای بود که امام همام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایشان سرود: (فخار بن معد، ص ۱۲۳-۱۲۲)

أبا طالبٍ عصمةَ المُستجيرِ وغيثَ المَحولِ و نورَ الظُّلمِ
لقد هَدَّ فقدُكُ اهلَ الحِفاظِ فصلَّى عليكَ ولى النِّعمِ
و لَقاكُ ربُّكَ رضوانه فقد كُنْتَ لِلطُّهرِ من خيرِ عَمِ

دیگر سروده‌ای که در دست است، از ابن ابی الحدید معتزلی (در گذشته ۶۵۶ق.) است. وی با آنکه در ایمان ابوطالب توقف کرده، ولی خدمات او را به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن سروده‌ای باز گفته است: (ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۸۴)

و لولا أوطالٍ و ابنُه لما مثلَ الدِّينُ شَخْصاً فقاما
فذاک بمکةِ آوَى و حامی و هذا بیثربَ جَسَّ الحِماما

سید علیخان ابن معصوم مدنی شیرازی (در گذشته ۱۱۱۸ یا ۱۱۲۰ ق.) نیز از دیگر سراینده‌گان در این زمینه است. (نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۳) در دوران معاصر نیز بسیاری از ادیبان چکامه‌های ارزشمندی درباره جناب ابوطالب و ایمان وی سروده‌اند، از جمله: شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به علامه کمپانی، شیخ محمد سماوی، شیخ جعفر نقدی، عبدالحسین صادق عاملی و... (برای تفصیل نک: امینی، ج ۷، ص ۴۰۹-۴۰۶؛ ج ۸، ص ۲۷-۲۹). در این سروده‌ها گاه تمام یک قصیده درباره جناب ابوطالب علیه السلام است مانند قصیده اَلْفیه عماد عبدالکریم سرور شافعی (متولد

۱۹۶۲ در سوریه) در ۷۹ بیت که در پایان کتابش *صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی طالب* (ص ۴۴۴-۴۳۸) آورده است، و گاه بخشی از یک سروده درباره ایمان ابوطالب علیه السلام سروده شده، مانند بخشی از قصیده همزیۀ شیخ یوسف بن اسماعیل نَبْهانی (درگذشته ۱۳۵۰ ق / ۱۹۳۲ م. نک: نَبْهانی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۲۹ با عنوان «وفاة ابی طالب و مناقبه»).

یکی از ادیبان مصری که سروده‌ای بلند درباره جناب ابوطالب علیه السلام دارد و شرح و تحلیل آن محور این نوشتار است، احمد خیری پاشا حنفی است. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در قاهره به دنیا آمد و همانجا دانش اندوخت و آثاری پدید آورد، از جمله: ۱- ابوطالب کافل النبی و ناصره ۲- الارجوزة اللطيفة و شرحها که در بغداد به چاپ رسیده است. ۳- القصائد السبع النبویة ۴- القول الجلی فی افضلیة علی علیه السلام ۵- المدائح الحسینیة که به چاپ رسیده است. ۶- القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء که در مورد آن سخن به میان خواهد آمد ۷- دیوان اشعار.

خیری پاشا در ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م. در قاهره از دنیا رفت. (برای تفصیل در شرح حال وی نک: زرکلی، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ طباطبایی، ص ۱۶)

القصيدة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء: این قصیده لامیه در ۷۴ بیت و در بحر طویل سروده شده است. این قصیده بحق «غراء» و بس فاخر است و می‌توان آن را از «عیون شعر عربی» قلمداد کرد. سراینده در مقدمه کوتاهی که بر قصیده خود نگاشته، سال سرایش آن را ۱۳۷۰ ق. گفته (نک: خیری پاشا، ص ۸۱) و اشاره کرده که در این سروده خود، بیت مشهور جناب ابوطالب علیه السلام را تضمین کرده است:

و ابيض يُسْتَسْقَى الغَمَامُ بوجهه ثَمَالُ الیتامی عِصْمَةٌ للأرامل

(نک: الدرۃ الغراء، ص ۱۲۶-۱۲۵؛ دربارهٔ این بیت بیشتر سخن گفته خواهد شد.)

متن قصیدهٔ خیری پاشا به اهتمام علی بن حسین هاشمی خطیب در سال ۱۳۸۲ ق. در چاپخانهٔ حیدری تهران به چاپ رسیده است.^۱

گفتنی است که سراینده، توضیحاتی را در پانویشت ابیات آورده و اینجانب در ترجمه و شرح ابیات، از آن توضیحات نیز بهره برده‌ام.

متن قصیده

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱- أضأت بوجه فی المحاسن کامل | وحيّت بصوت فاق شدو العنادل |
| ۲- وما ست کما جاس النسیم معطراً | خلال غياض نبتها غير قاحل |
| ۳- ومَرَّتْ بهاءً لا يباهى و کم عنا | لها کلّ قلب من غرير و عاقل |
| ۴- وراحت وقد باحت بوجدٍ سرائر | و خَفَّتْ حُلُوم من سِراةً أفاضل |
| ۵- تکاد نفوس القوم من فرط حسنِها | تُغادر أجساماً سمت فی المحافل |
| ۶- و تحسبهم للصمت صرعى فلاترى | سوى أعین جادت بمثل الهواطل |
| ۷- فلما رأت نفسى جمالاً مکملاً | کحور أعدت للشهيد المقاتل |
| ۸- صبت نحوها تبغى غراماً نسيته | و تحيى مواتاً بين صدر و کاهل |
| ۹- فقلت لها لما تزايد تيمها | ومالت إلى بدر على الأرض مائل |
| ۱۰- دعى العشق يا نفسى فقد باد عهده | و أصبح فى قلبى الهوى غير طائل |
| ۱۱- و عودى بنا عبر الزمان لنجلتى | محاسن معوان يمين الشمال |
| ۱۲- وأنصف عمّ المصطفى من خصومه | فلست عن الحقّ المبين بغافل |
- ***
- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱۳- فذيت يتيماً أرضعته حلیمه | فأمسى لها کالغيث يهيمى بوابل |
| ۱۴- و آواه مولاه وألهمه الهدى | وأغناه عن حبّ الزیوف الزوائل |
| ۱۵- و سوّده مناً على کلّ خلقه | و شفعه فى کلّ عان و عاهل |

۱. رونوشت این قصیده را فاضل متبّع جناب آقای عبدالحسین طالعی از کتابخانه‌ی تخصصی امیرالمؤمنین علی (ع) در مشهد مقدس به مدیریت استاد حاج محمد مجتهدی گرفته و در اختیار اینجانب گذارد. از هر دو بزرگوار سپاسگزارم.

- ١٦- و أرسله بالخير فارتاع عصبه
 ١٧- يقولون لولا أنزل الذكر بيننا
 ١٨- ألم يعلموا أخزاهم الله سرمداً
 ١٩- وأنى لهم والحقد يعمى عيونهم
 ٢٠- فهبوا يعادون النبى جهالةً
 ٢١- ولم يتركوا سوءاً و لم يدعوا أذى
 ٢٢- يصمون آذاناً عن الحق بينما
 ٢٣- فقام لرد الكيد عنه مكافحاً

- وَحَلَّ بِهِ الْعَدَوَانُ مِنْ كُلِّ جَاهِلٍ
 عَلَى سَيِّدٍ فِي الْقَرِيتَيْنِ حَلَّاحِلٍ
 بَأَنَّ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ فخرُ الْأَمَائِلِ
 تَعَرَّفَ قَدْرَ الْمُصْطَفَى فِي الْمَنَازِلِ
 وَ يُؤْذِنُهُ صَنْعَ الْبَغَاةِ الْأَرَاذِلِ
 وَ لَا أَسْفَوْا لَمَّا أَسْفَوْا لِسَافِلِ
 قُلُوبِهِمْ فِي قَسْوَةِ الْجَنَادِلِ
 أَبُو طَالِبٍ أَعْظَمَ بِهِ مِنْ مَنَاضِلِ

- ٢٤- أبا طالب ما كنت يوماً حثالةً
 ٢٥- ولكن عظيمُ القوم و ابن زعيمهم
 ٢٦- و زادك تشريفاً رعايةُ ماجد
 ٢٧- فأنزلته منك الشَّعَاف و علته
 ٢٨- و ما زلت ترعاه و ينمو على التقى
 ٢٩- إلى أن تجلّى بالفضائل والحجا

- و ما كان ذا مال و ابل صواهل
 لِخَطْبَتِهِ الْغُرَّاءِ وَسُطِّ الرَّاہِلِ
 كِتَابَ سَمَا عَنْ مَعْجَزَاتِ الرِّسَالِ
 وَ أَصْبَحَتْ بَعْدَ اللَّهِ أَقْوَى الْوَسَائِلِ
 وَ أَبْلَغَ أَى اللَّهِ أَصْدَقُ قَائِلِ
 يَرْجَى فَأُضْحَى بَيْنَ مُؤَدِّ وَ خَاذِلِ
 وَ قَمْتُ وَحِيداً فِي وَجْهِ الْعَرَاہِلِ
 وَ كَافَأْتُ بِالسَّوْءِ بَغَاةَ الْمَدَاہِلِ
 بَأَنَّكَ فِي الْإِيْمَانِ قُدْوَةٌ بَاسِلِ

- ٣٠- و لَمَّا سَمِتَ نَحْوَ النَّبِيِّ خَدِيجَةَ
 ٣١- خَطْبَتْ فَهَانَ الْخَطْبُ مِمَّا بَذَلْتَهُ
 ٣٢- وَظَلَّتْ عَلَى الْحَسَنِ إِلَى يَوْمِ جَاءَهُ
 ٣٣- فَصَرَتْ لَهُ عَوْنًا وَ كُنْتُ لَهُ أَبَاً
 ٣٤- وَ لَمَّا دَعَا الْهَادِي إِلَى خَيْرِ شَرْعِهِ
 ٣٥- وَ أَذَاهُ مِنْ جَهْلِ عَشِيرَتِهِ أَلْتَى
 ٣٦- وَ قَامُوا قَرِيشَ شَبَابِهِمْ وَ شَبَابِهِمْ
 ٣٧- هُنَالِكَ كُنْتُ الْحَرْزَ فَاشْتَدَّ أَرْزُهُ
 ٣٨- وَ يَكْفِيكَ فِي الشَّعْبِ الشَّهِيرِ شَهَادَةُ

- ٣٩- و أنك تحمى عن يقين و ترتضى
عذاباً و لا ترضى أذاة العراهل
٤٠- و هذا حديث بالوفاء مضمخ
جری ذكره بين القرى والقوافل
٤١- مررت على طه يصلّى و خلفه
على وقد باعا الدنّى بأجل
٤٢- فرحت إلى العباس ترسل جعفرأ
و قلت له أشدد أزرطه و ساجل

- ٤٣- و تالله لا تُنسى مواقفك التي
حفظت بها الاسلام من كل فاتل
٤٤- و بت له كهفا و ربّى مكافىء
يُضاعف بالإحسان حبّ السنايل
٤٥- و يقبل معروفأ كحبة خردل
فأبشر بعفو فى القيامة شامل

- ٤٦- أيمنع فى الاثنين تعذيب من عدا
و كان على المختار أفسى النوازل
٤٧- و يخلد فى الضحضاح من كان حصنه
جزاء و يلقى مهملاً كالهوامل
٤٨- و أين جزاء الخير مثقال ذرة
و أين جزاء السابقين الأوائل
٤٩- و ليس سوى الفردوس مثنوى لمؤمن
بمولاه ذى قلب بتقواه أهل
٥٠- و طه له يوم الزحام شفاعة
إذا الناس فيه بين صاد و ذاهل
٥١- وحاشى لجاه المصطفى أن يؤوده
خلاصك فأهنأ و أستبق كلّ باجل

- ٥٢- أبا طالب يا من نصرت محمداً
و أيّده حتى أطمأنّ بساحل
٥٣- و لما تنله من قریش نكاية
و قد كنت بالمرصاد صدّ القنابل
٥٤- فلما توفّاك الذى برا الورى
تقوّوا على تكدير صفوالمناهل
٥٥- يكيدون إحساناً تجلّى و رحمة
أظلت لتغشى كلّ راج و عائل
٥٦- و أعماهم الشيطان عن خير دعوة
أمان لملهوف و عزّ لنائل
٥٧- فأبوا بخذلان و خسر و خيبة
و كلّ غدا من وزره شرّ حامل
٥٨- و ساء رسول الله موت خديجة
وموتك فى عام الأسى و البلالل
٥٩- و سمّاه عام الحزن و اشتدّ همّه
وهمّ بسوء كلّ نذل و خاتل
٦٠- فهذى ثقيف تزدرى سيّد الورى
فيلقى أذى الأحجار من كلّ خامل

- ۶۱- و لكنّه يعفو و ذلك شأنه
 ۶۲- و يأبى انهيّار الأخشيين عليهم
 ۶۳- و يطلب حين العود جيرة بعضهم
 ۶۴- تأمل أياحى سيّد الخلق مطعم
 ۶۵- و قد تُزعج الليث الهصور ثعالب

- ۶۶- و خلى رسول الله مكّة خلفه
 ۶۷- و جاء عباد الله يسعى مهاجراً
 ۶۸- و أمسوا له عوناً و بالأمس كنته
 ۶۹- و سموّ جنود الله فى كلّ غزوة
 ۷۰- فحاز بهم نصراً و فازوا بجنّة

- ۷۱- و سرّ رسول الله منك مقالة
 ۷۲- و أبيض يستسقى الغمام بوجهه
 ۷۳- صدقت فوالله الذى حج بيته
 ۷۴- لحبّ رسول الله منجى من اللظى

شرح: ابیات آغازین قصیده، به نسیب و تشبیب (در ذکر عشق و جوانی) اختصاص داده شده که سنتی معهود در قصیده سرایی در ادبیات عربی است.

به تعبیر ابن قتیبّه (ج ۱، ص ۷۵-۷۴) آوردن نسیب و تشبیب موجب می‌شود که دلها به سوی سروده تمایل یابند و گوشها آماده شنیدن آن باشند چرا که تغزل از دل برمی‌خیزد [و لاجرم بر دل نیز خواهد نشست].

ابن رشیق قیروانی (ج ۱، ص ۲۳۱) نیز تصریح کرده که اگر شاعر بی مقدمه به سراغ موضوع اصلی قصیده رود، بر او عیب خواهند گرفت که چرا قصیده خود را با

نسیب آغاز نکرده است، از این رو شعرش را «ابتر» خواهند خواند. البته طولانی بودن نسیب نیز ناخوشایند است، زیرا موجب می‌شود مقدمه از ذی المقدمه طولانی‌تر باشد و این از عیوب شعر است. (نک: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۳)

شمس قیس رازی (ص ۴۱۳) گوید: «جماعتی از ارباب براعت گفته‌اند که نسیب غزلی باشد که شاعر علی‌الرسم آن را مقدمه مقصود خویش سازد تا به سبب میلی که بیشتر نفوس را به استماع احوال محب و محبوب و اوصاف مغالزت عاشق و معشوق باشد، طبع ممدوح به شنودن آن رغبت نماید و حواس را از دیگر شواغل باز ستاند و بدین واسطه آنچه مقصود قصیده است، به خاطری مجتمع و نفسی مطمئن ادراک کند و موقع آن به نزدیک او مستحسن‌تر افتد... و اگر چه شعرا را در باب نسیب، دست مطلق است تا هر وصف که خواهند از فنون عشقیات و انواع تشوقات تقدیم کنند، آلا آنکه رعایت ادب در جمله ابواب لازم باشد و نسیب هر مدح باید که لایق آن افتد... و هر قصیده که از حلیت نسیب عاطل باشد، آنرا محدود خوانند، یعنی باز داشته از نسیب و مقتضب نیز گویند، یعنی باز بریده از نسیب.»

البته متنبی (ج ۴، ص ۶۹) بر آن بود که چنانچه قصیده در مدح کسی باشد، نیازی نیست که با نسیب آغاز شود:

إذا كان مدح فالنسيبُ المقدمُ أكلُ فصيحٍ قال شعراً متيمٌ
لحبِّ ابنِ عبدالله أولى فإنه به يُبدأ الذكرُ الجميلُ ويختمُ

دیدگاه‌های دیگری نیز در این زمینه مطرح است که مجال پرداختن بدانها نیست (طالبان تفصیل بنگرند به: ابن رشیق، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۱۶؛ شمس قیس رازی، ص ۴۱۵-۴۱۳؛ بکار، ص ۲۱۷-۲۱۲)

پس از این مقدمه به ترجمه و شرح ابیات می‌پردازیم:

۱. محبوبه من با سیمایی به کمال حُسن درخشید و با صدایی که از آواز عندلیبان و هزاران خوشتر بود، درود و سلام گفت.

۲. او نازکنان خرامید به سان نسیم معطری که در میان برکه‌ها به حرکت در آید؛ برکه‌هایی که اطرافش را درختان و گیاهان فرا گرفته‌اند.

۳. او با چنان فرّ و شکوهی گذشت که کسی را یارای برابری و همسانی با او نبود و چه بسیار دل‌های جوانان و خردمندان که شیفته او بودند و پیشاروی او خواری می‌نمودند.

۴. شامگاهان بیامد، در حالی که رازهای نهانی به واسطه عشق و محبت به او آشکار گشت و خردهای مهتران و بخشندگان و بزرگان و صاحب نامان، خُرد و سبک گشت.

۵. نزدیک بود که از فرط زیبایی او، جانها تن‌ها را در مجالس، تنها گذارند و رها کنند.

۶. از شدت سکوت، آنها را افتاده و به زمین افکنده می‌انگاری و جز چشمانی که از شدت سرشک به سان ابر پربران گشته‌اند، چیزی نمی‌بینی.

۷-۸. آنگاه که نفّس من چنین زیبایی بکمالی را دید که به سان حوریانی بود که برای مجاهدان شهید در راه خدا آماده گشته، با اشتیاق به سویش شتافت؛ زیرا شیفتگی فراموش شده خود را می‌جُست و به دنبال آن بود که قلب مرده خود را زنده کند، قلبی که عشق را فراموش کرده بود.

شاعر در بیت ۷ اشاره به حوریانی کرده که برای مجاهدان شهید در راه خدا در نظر گرفته شده‌اند. این مضمون در برخی روایات آمده است. (از جمله

نک: مجلسی، ج ۹۷، ص ۱۳ به نقل از صحیفه الامام الرضا علیه السلام)

۹. نفس خویش را گفتم آنگاه که بندهٔ عشق گشته بود و بیچاره، و آنگاه که به ماهِ ایستاده بر روی زمین دل سپرده بود:

۱۰. ای نفس! عشق را رها کن که دورانش سر آمده و عهدش سپری شده و این عشق در قلبم بیهوده و بی‌فایده گشته.

۱۱. در گذر زمان همراه ما شو تا نیکی‌های انسانی را نظاره کنیم که بس یاریگر بود و خوش خُلق و بخشنده.

۱۲. دادِ عموی پیامبر را از دشمنانش می‌ستانم، چرا که از حقیقت آشکار و «حقّ مبین» غافل نیستم و فراموشش نمی‌کنم.

۱۳. به یتیمی که حلیمهٔ سعدیه شیرش داد و این نوزاد برای حلیمه منشأ برکت و سعادت شد، به سان بارانی که فراوان بیارد و خشکسالی را بزدايد.

در کتابهایی که دربارهٔ سیرهٔ پیامبر ﷺ نگاشته شده، به برکتهای وجود پیامبر برای حلیمه اشارت رفته است (برای نمونه نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۲؛ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰-۱۵۸)

شاعر در پانوشت این بیت اشاره کرده که «أُنْصَفُ» در بیت به شکل متکلم وحده آمده تا مبدا نفس و هوای نفس را در این گفته شراکتی باشد.

۱۴. خدایش بدو پناه داد و هدایت را بر دل او الهام کرد و او را از دوست داشتن سیم‌های نبهرةٔ ناپایدار، بی‌نیاز ساخت.

شاعر در این بیت به آیات ۸-۶ سورة «الضحی» تلمیح کرده است.

۱۵. خداوند، پیامبر را به جهت تکریم و انعام، سرور همهٔ آفریدگانش قرار داد و شفاعت او را برای هر خُرد و کلانی و هر گدا و سلطانی پذیرفت.

شاعر اشاره کرده که شفاعت پیامبر، به اذن پروردگار، همگان را شامل خواهد شد.

در تفسیر آیه ۷۹ سورة الإسراء: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» گفته شده که «مقام محمود» شفاعت است. (نک: قمی، ج ۱، ص ۷۰۶، ماده «شفع») علامه حلی در شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی، اتفاق علماء را در مسأله شفاعت پیامبر ﷺ نقل و آیات قرآن را در این زمینه بررسی کرده است. (نک: کشف المراد، ص ۴۱۷-۴۱۶؛ برای مبحث شفاعت در منابع حدیثی اهل سنت نیز برای نمونه نک: بخاری، ج ۲، ص ۹۵۸؛ ج ۳، ص ۱۳۲۸)

۱۶. خداوند، پیامبرش را به همراه خیر و نیکی فرستاد و گروهی شادمان شدند، لیک دشمنان نادان بر او فرود آمدند و احاطه‌اش کردند.

۱۷. در حالی که می‌گفتند: چرا قرآن در میان ما بر دو بزرگ قوم ما در مکه و طائف نازل نشد؟

بیت، برگرفته از آیه ۳۱ سورة الزخرف است: «وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ». در تفسیر آیه شریفه آمده است که مراد از آن دو نفر، ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی یا عتبة بن ابی ربیعہ و حبیب ثقفی و... بوده‌اند. (برای تفصیل نک: طبرسی، ج ۹، ص ۴۶)

۱۸. آیا آنان، که خداوند همیشه خوارشان کند، ندانستند که زاده عبدالله (پیامبر) فخر برگزیدگان و نیکان است؟

۱۹. آنان از کجا و چگونه جایگاه بلند پیامبر را خواهند دانست، در حالی که کینه، چشم‌هایشان را کور کرده است؟

۲۰. آنان از روی نادانی شروع به دشمنی با پیامبر کردند و چونان کردار ستمگران و ناکسان، او را آزرده‌اند.

۲۱. از هیچ آزاری فرو گذار نکردند و از اینکه چنین کار زشت و پستی را انجام دادند، پشیمان و اندوهگین نشدند.

۲۲. خویشتن را از شنیدن سخن حق محروم کردند (وانمود کردند که نمی‌شنوند)، آنگاه که دلهایشان از سختی و شقاوت به سان صخره‌ای سنگین شده بود.

۲۳. در این هنگام بود که ابوطالب برای دفاع از پیامبر و زدودن کید دشمنان از او به پا خاست و چه خوب یاریگر و پشتیبانی بود!

۲۴. ابوطالب! تو هیچگاه فرومایه نبودی و حمایت تو از پیامبر، از روی سست رأیی و خیالپردازی نبود.

۲۵. تو - ای ابوطالب - بزرگ قوم بودی و زادهٔ عبدالمطلب، همان کس که برای قریش، که بهترین قبایل بود، مایهٔ ارجمندی بود و شرف.

حضرت عبدالمطلب جایگاهی بس ارجمند داشت، تا بدانجا که دین اسلام برخی از سنتهایی را که او پیش‌تر بنا نهاده بود، تأیید کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۴۴۷؛ صدوق، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۲)

۲۶. نگاهداری و حمایت از انسانی کریم و امین که به سعادت الهی سیادت یافته بود، بر شرفت [ای ابوطالب!] افزود.

در این بیت، اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است. جالب آنکه در دوران جاهلیت نیز، پیامبر را «امین» می‌نامیدند. (نک: ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۹)

۲۷. پیامبر را بر پردهٔ دل خود نشاندی و سرپرستی‌اش را عهده‌دار گشتی، همان سان که کبوتر جوجهٔ خود را زیر بال و پر خویش می‌گیرد و پرورشش می‌دهد.

شاعر در این بیت به رفتار جناب ابوطالب با پیامبر اشاره می‌کند. ابوطالب و فاطمه بنت اسد رضی الله عنهما در نگاهداری از پیامبر سخت کوشیدند و پیامبر را حتی بر فرزندان‌شان مقدم می‌داشتند. (برای تفصیل نک: مسعودی، ص ۱۱۳؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۱۱۵، ۳۸۰؛ امینی، ج ۷، ص ۳۵۷)

۲۸. پیوسته نگاهدار پیامبر بودی و او نیز بر اساس پرهیزگاری پرورش می‌یافت و می‌بالید و فرا دست شما، خداوند، گرامی‌ترین سرپرست، عهده‌دار کار او بود.

۲۹. تا اینکه با خرد و افزونی در برتریها هویدا گشت تا بدان حد که کاملان جهان نزد او باز ایستادند و راکد گشتند.

۳۰. آنگاه که [امّ المؤمنین] خدیجه متمایل به پیامبر شد، پیامبر دارایی فراوان و شتران گران در اختیار نداشت.

در کتابهای تاریخ و سیره به خواستگاری حضرت خدیجه سلام الله علیها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشارت رفته است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۸۲-۸۱؛ ابن حبیب، ص ۷۸؛ ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰)

۳۱. با خطبه‌ای که تو - ای ابوطالب - خواندی، کاری گران آسان گشت؛ خطبه‌ای که در میان بزرگان قریش در ازدواج پیامبر و خدیجه ایراد کردی.

وقتی پیامبر میل خدیجه را به ازدواج با حضرتش دریافت، عموهایش را خبر کرد و به خواستگاری حضرت خدیجه شدند، آنگاه ابوطالب خطبه‌ای غرّاء ایراد کرد. (برای تفصیل نک: ابن هشام، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۰)

۳۲. پیوسته بر خیر و نیکی بودی تا اینکه بر پیامبر، کتابی آسمانی نازل شد که برتر از معجزات پیمبران و بالاتر از دیگر معجزات آسمانی بود.

۳۳. در این حال، یاریگر پیامبر گشتی و چونان پدرش شدی و پس از خداوند، نیرومندترین وسیله در یاری پیمبر بودی.

۳۴-۳۵. آنگاه که پیمبر هدایتگر، مردمان را به بهترین راه فرا خواند و آیات الهی را صادقانه به مردم رسانید؛ خویشان پیمبر از نادانی او را آزرده‌اند، همانانی که پیمبر به یاریشان دل بسته بود، تنهایش گذاردند.

داستان دشمنی خویشان پیامبر با او و در مقابل، یاری ابوطالب، در منابع تاریخی آمده است. (برای نمونه نک: ابن اسحاق، ص ۱۵۴) همچنین فراخواندن برادرش حمزه و فرزندانش امیرالمؤمنین و جعفر به پیوستن به پیامبر و یاری او هم در منابع تاریخی و هم در سروده‌های جناب ابوطالب بازتاب یافته است. (نک: مفید، ص ۳۹؛ فخار بن معد، ص ۲۴۹، ۲۷۷؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۷۶؛ الدرر الغراء، ص ۷۱، ۱۰۳)

۳۶. قریشیان، پیر و جوانشان به رویارویی با پیامبر برخاستند و تو-ای ابوطالب- به تنهایی در برابرشان ایستادی.

۳۷. آنجا بود که پناهگاه استوار پیامبر شدی و نیروی او افزونی یافت و تو بودی که کارهای زشت دشمنان پیامبر را بی‌پاسخ نگذاشتی.

شاعر در این بیت، به داستان ابن الزُّبَیْری اشاره دارد. وی به تحریک ابوجهل، خون و سرگین بر چهرهٔ پیامبر مالید و ابوطالب سخت بر آشفته و با او همان کرد که باید. (قرطبی، ج ۶، ص ۴۰۶-۴۰۵؛ برای تفصیل ماجرا نک: قربانی زرین، ص ۲۳)

۳۸. ماجرای شُعْب برترین گواه است بر این که تو پیشوای دلیران بودی.

ماجرای شعب ابوطالب، که دو یا سه سال به درازا کشید، از وقایع تلخ صدر اسلام بود. (نک: بیهقی، ج ۲، ص ۸۰؛ ذهبی، ص ۲۲۴-۲۲۱) شاعر در پانوش این بیت یادآور گشته که پایداری ابوطالب در ماجرای شعب، کاری بود که جز از انسان با ایمان بر نمی‌آمد.

۳۹. حمایت تو از پیامبر، ناشی از یقین و کمال ایمانت بود. برای خویشتن شکنجه و آزار را پذیرا گشتی، اما نپسندیدی که بر پیامبر، که در صورت و سیرت به کمال بود، آزاری رسد.

۴۰. این حدیث وفاداری تو همه جا را عطر آگین کرد و در میان همگان، از

روستاییان و کاروانیان، سخن از آن می‌رفت.

۴۱. بر پیامبر گذشتی در حالی که او نماز می‌گزارد، و علی علیه السلام نیز پشت سر او به نماز ایستاده بود. آن دو، دنیا را به آخرت فروخته بودند.

۴۲. به نزد عباس رفتی [که فرزندان جعفر نزد او بود] و جعفر را به یاری پیامبر فرا خواندی، و فرمانش دادی که پشت گرمی رسول خدا باشد، و بر این کار ببالد.

در این دو بیت، شاعر به ماجرای نماز خواندن حضرت علی علیه السلام در پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند. آنگاه که حضرت ابوطالب این صحنه را دید، به فرزندش جعفر نیز فرمان داد که به آن دو بپیوندد. برای منابع این واقعه به توضیحات بیت ۳۵ مراجعه فرمایید.

۴۳. و خدا را سوگند که اقدامات تو فراموش نخواهد شد، اقداماتی که با آن، اسلام را از دست دشمنانی که می‌خواستند مسلمانان را از دینشان باز دارند و منصرف کنند، در امان داشتی.

۴۴. برای پیامبر، پناهگاه امنی بودی و خداوند نیز پاداش دهنده است. نیکی را چندین برابر پاداش می‌دهد به سان دانه‌ها و خوشه‌های گندم.

اشاره شاعر در این بیت، به آیه ۲۶۱ سوره البقرة است: به مانند دانه‌ای که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

۴۵. و خداوند، کار نیک را هر چند به قدر دانه خردلی باشد، می‌پذیرد؛ پس ای ابوطالب بشارت باد بر عفو فراگیر در روز قیامت.

اشاره این بیت به آیه ۴۷ سوره الانبیاء است: وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا...

۴۶-۴۷. آیا در روزهای دوشنبه در قیامت، عذاب دشمن پیامبر [= ابولهب] برداشته می‌شود، دشمنی که بلای جان پیامبر بود، و در عوض، کسی که پناه جای پیامبر بود [= ابوطالب] در پایایی از آتش جاودان گشته و در آخرت، مهمل و سرگردان خواهد بود؟

اشاره شاعر در بیت ۴۶ به ماجرای است که عباس، عموی پیامبر، نقل می‌کند که پس از مرگ ابولهب او را در خواب دیدم، به من گفت که در روزهای دوشنبه از عذاب من کاسته می‌شود، زیرا ولادت پیامبر در روز دوشنبه بوده و ثُوبیَّة، کنیز ابولهب، بشارت تولد او را به ابولهب داد و ابولهب نیز او را آزاد ساخت، از این رو در روزهای دوشنبه از عذاب ابولهب کاسته می‌شود. (نک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۸۰)

نکته قابل ذکر آن است که مگر در آخرت نیز خورشید طلوع و غروب دارد و روزهای هفته در آنجا نیز جاری است که در روزهای دوشنبه عذاب ابولهب کاسته شود!! دیگر آن که در پاره‌ای منابع ذکر شده که ثوبیه، کنیز ابولهب، به هنگام مهاجرت پیامبر به مدینه آزاد شد، نه در روز ولادت او. (نک: ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۲۵۸)

در بیت ۴۷ نیز شاعر به حدیث ضحضاح اشاره می‌کند که از احادیث جعلی است که بخاری (ج ۲، ص ۷۶۳، ۷۶۴) آن را نقل کرده است. اشکالات فراوانی به این حدیث وارد است سنداً و متناً، که تفصیل آن را در جای دیگر آورده‌ام. (نک: قربانی‌زین، ص ۴۶-۴۵)

۴۸. [اگر حدیث ضحضاح صحیح باشد] پس وعده خداوند چه می‌شود که کار نیک را، هر چند به قدر ذره‌ای باشد، پاداش خواهد داد، و آنان که در ایمان پیشی گرفتند در بهشت پرنعمت جای خواهند گرفت؟

اشاره شاعر در مصراع نخست، به آیه ۷ سورة الزلزلة است و در مصراع دوم نیز، به آیات ۱۰-۱۲ سورة الواقعة نظر دارد.

۴۹. جایگاه چنین مؤمنی، که به پروردگارش ایمان آورده و قلبش با پرهیزگاری خو گرفته، جز فردوس برین نباشد.

۵۰. در روز قیامت که مردمان یا تشنه‌اند یا فراموشکار، پیامبر شفیع او خواهد بود.

برای مبحث شفاعت، به توضیحات بیت ۱۵ مراجعه شود. (نیز نک: قزوینی رازی، ص ۵۱۲)

۵۱. از جایگاه بلند پیامبر، بسی دور است که از رهایی تو ناتوان باشد. پس ای ابوطالب! بر تو گوارا باد! از نکو حالان پیشی گیر!

گفتنی است در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) جایگاه جناب ابوطالب بس بلند خواهد بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) سوگند یاد کرد که اگر پدرم درباره هر گنهکاری بر روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعتش را بپذیرد. (نک: فخار بن معد، ص ۷۴؛ برای دیگر روایات در این زمینه نک: قربانی زرین، ص ۳۹-۳۷)

۵۲. ای ابوطالب! ای کسی که پیمبر را یاری رساندی تا اینکه وی در ساحل امن-مدینه منوره - آرام گیرد.

۵۳. قریش نتوانست بر پیمبر دست یابد، زیرا تو در برابر مردمان مراقب او بودی. ۵۴. آنگاه که آفریدگار مردمان، تو را به دیگر جهان بُرد و مرگت فرا رسید، دشمنان پیامبر توانمند گشتند و بر آن شدند که چشمه‌سار زلال جهان هستی، پیامبر، را تیره کرده [و به خیال خام خود، خورشید را گِل اندود کنند].

۵۵. آنان به پیامبر بدی کردند، پیامبری که تجسم احسان و رحمت بود، سایه‌سار رحمت الهی بود بر هر آرزومند نیازمند.

۵۶. شیطان آنان را از بهترین دعوت، باز داشت و کورشان کرد: دعوتی که پناه ستمدیدگان و اندوهگنان و مایهٔ ارجمندیِ برخورداران و بهره‌مندان بود.

۵۷. آنان با خواری، زیان و نومیدی بازگشتند، و هر یک از آنان بدترین بر دوش گیرندهٔ گناه خود خواهد شد.

۵۸. در گذشت خدیجه و تو - ابوطالب - در سال اندوه، پیامبر را اندوهگین ساخت.

۵۹. پیامبر، آن سال را «عام الحزن» نامید، و اندوهش فراوان شد و فرومایگان و فریبندگان آهنگ بدی کردند.

«عام الحزن» بودن آن سال را منابع متذکر شده‌اند. (نک: راوندی، ص ۳۱۷؛ مقریزی، ص ۲۷؛ دیار بکری، ج ۱، ص ۳۴۰)

۶۰. نمونهٔ این آزارها در منطقهٔ طائف و از سوی قبیلهٔ ثقیف بود؛ فرومایگان، پیشوای الهی را با سنگ زدند و او را آزرده‌اند.

برای تفصیل واقعهٔ ثقیف. (رک: ابن هشام، ج ۲، ص ۶۳-۶۰)

۶۱. لیک پیامبر می‌بخشاید و در می‌گذرد، شأن او چنین است: مهربان، بخشاینده و بخشنده، بی‌هیچ بخلی.

۶۲. پیامبر نپذیرفت که دو کوه مکه، آخشبان، بر سر مشرکان فرو ریزد؛ بدان امید که در دودمان مشرکان فردی خداپرست و شایسته وجود داشته باشد.

در صحیح بخاری (ج ۲، ص ۶۳۳) آمده که فرشتهٔ کوهها به پیامبر عرضه داشت که در صورت موافقت ایشان آخشبان، دو کوه مکه، را بر سر مشرکان فرو ریزد، و پیامبر - بدان امید که شاید در صُلب مشرکان فردی موحد باشد - با این درخواست فرشته مخالفت کرد.

۶۳. پیامبر در بازگشت از طائف، از برخی از آنان یاری طلبید، جملگی سر باز زدند مگر آن کس که آماده انجام کارهای بزرگ بود.

در سیره ابن هشام (ج ۲، ص ۱۹-۲۰) نام این شخص مُطْعِم بن عدی بن نوفل ضبط شده که از اشراف قریش بود. حسان بن ثابت انصاری (ص ۴۵۱) نیز در سروده‌ای بدین ماجرا اشاره کرده است.

۶۴. لختی درنگ کن! آیا مُطْعِم باید حامی پیشوای خلق، پیامبر رحمت باشد؟! و آیا پس از این امر، در دنیا هیچ سستی و خواری هست؟!

یعنی پیامبر، از فردی غیر موحد درخواست کمک کرده و این امر موجب شگفتی شاعر شده است. البته آنگاه که فرزند مُطْعِم، جُبَیر، بعدها به نزد پیامبر آمد، پیامبر از پدرش به نیکی یاد کرد و رسم وفاداری را به جای آورد. (نک: ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۲) شاعر در پانوش بیت آورده است: چگونه ممکن است خداوند، که از همه آفریده‌هایش بخشنده‌تر است، جایگاهی غیر از بهشت برین برای ابوطالب در نظر گیرد، با آن همه حمایتی که ابوطالب از پیامبرش به عمل آورد؟

۶۵. گاه می‌شود که روبه‌هان، با فریب، شیر ژیان را از جایگاه خویش می‌رانند، هر چند جرأت رویارویی با شیر غران را ندارند.

۶۶. پیامبر مکه را پشت سر نهاد، در حالی که بر سر مشرکان آنجا خاک پاشیده شده بود.

ابن سید الناس (ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۱) این واقعه را در «ذکر يوم الزحمة» آورده است که مشرکان مکه قصد داشتند شبانه بر پیامبر هجوم برند و او را از میان بر دارند. پیامبر مشتی خاک بر داشت و در حالی که آیات یکم تا نهم سوره یس را می‌خواند، خاک را بر سر مشرکان پاشید. آنان پیامبر را ندیدند و

پیامبر جان سالم به در برد.

۶۷. پیامبر به نزد بندگان خدا مهاجرت کرد، به سوی اوس و قواقل که انصار نامیده شدند.

قَوَاقِل طایفه‌ای از خزرج بودند. نام پدر قبیله قَوَقل بود. (نک: ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ فیروز آبادی، ج ۴، ص ۳۹) اوس و خزرج با هم انصار نامیده شدند که در یثرب [= مدینه النبی] ساکن بودند، در مقابل مهاجران. نام مهاجران و انصار در قرآن کریم آمده است: سورة التوبة، آیه ۱۰۰، ۱۱۷.

۶۸. انصار یاریگران پیامبر شدند و بی هیچ کاهلی از او فرمان بردند، همان گونه که در گذشته تو، ای ابوطالب، یاریگرش بودی.

۶۹. آنان در غزوات، لشکریان خداوند [= جنود الله] نامیده شدند، سیره آنان و شجاعتشان مایه مباهات لشکرهاست.

۷۰. پیامبر یاری آنان را نائل شد، و آنان نیز در بهشت رستگار شدند. آیا پس از پیامبر [= باب الله] پناهی برای امیدواران توان یافت؟

۷۱. گفتار [= سروده] تو، ای ابوطالب، پیامبر را شادمان کرد و تو بدان وسیله، شیوه روشن مدح پیامبر را آشکار کردی.

۷۲. [سروده ابوطالب این است:]

و أبيض يُسْتَسْقَى الغام بوجهه ثَمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

یعنی: سپید رویی [= پیامبر] که به آبروی او از ابرها باران طلب شود، او پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه‌زنان است.

این بیت از سروده‌های مشهور جناب ابوطالب در قصیده لامیه اوست که در غالب سیره‌ها بدان اشاره کرده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ این سروده را دوست

می‌داشت. در صدر اسلام نیز بدان سروده استشهد می‌شد. (برای نمونه نک: بخاری، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۶۲۹؛ برای دیگر توضیحات راجع به بیت نیز رک: فصلنامه سفینه، ش ۴۷، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۱)

۷۳. به خدایی که مردمان خانه‌اش را زیارت کنند و حج گزارند، بدان امید که در سختی‌ها ایمن گردند، ای ابوطالب راست گفتی.

۷۴. دوستی رسول خدا سبب نجات یافتن از آتش دوزخ است و مدح آن حضرت نیز گنجی است برای هر امیدوار آرزومندی.

شاعر در پانوشت این بیت یادآور گشته که در سختی‌های روز قیامت، «قلب سلیم» نجات بخش است و نشان سلامت قلب، محبت پیامبر و اهل بیت طاهرین آن حضرت است. صلوات الله علیهم اجمعین.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحديد، ابو حامد عزالدین عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، مصر ۱۳۸۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، تحقیق سهیل زکّار، دار الفکر، بیروت ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
۴. ابن حبیب، ابو جعفر محمد، کتاب المحبّر، تحقیق ایلزه لیختن شتیتر، حیدر آباد دکن ۱۳۶۱ ق، چاپ افست بیروت [بی تا].
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۲۸ ق.
۶. -----، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالکتب العلمیة، بیروت ۱۴۱۸ ق. / ۱۹۹۷ م.
۷. ابن رشیق قیروانی، العمدة، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، دارالجیل، بیروت ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۸. ابن سید الناس، محمد بن محمد، عبون الاثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق محمد العید الخطراوی و محی الدین مستو، دار ابن کثیر، دمشق و بیروت ۱۴۱۳ ق. / ۱۹۹۲ م.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، مصر [بی تا].
۱۰. ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره ۱۹۶۶ م.
۱۱. ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت ۲۰۰۰ م.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه (سیره ابن هشام)، تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم الایاری، عبدالحفیظ شلبی، دارالقلم، بیروت [بی تا].
۱۳. امینی، عبدالحسین احمد، الغدير فی الکتاب و السنّة و الادب، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۳۸۷ ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره ۱۴۲۱ ق.

۱۵. بکار، یوسف، *بناء القصيدة فى النقد العربى القديم* (فى ضوء النقد الحديث)، دار الاندلس، بيروت ۱۹۸۲م.
۱۶. بیهقی، احمد بن الحسین، *دلائل النبوة*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره ۱۳۸۹ ق. / ۱۹۶۹م.
۱۷. حسان بن ثابت انصارى، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقى، دار الكتاب العربى، بيروت ۱۴۱۰ ق. / ۱۹۹۰م.
۱۸. حلى، حسن بن یوسف (علامه)، *كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد*، تحقیق شیخ حسن حسن زاده آملی، قم ۱۴۰۷ ق.
۱۹. خیری یاشا، احمد، *القصيدة الغراء فى ایمان ابی طالب شیخ البطحاء*، عنی بها و نشرها علی بن الحسین الهاشمی الخطیب، چاپخانه حیدری، تهران ۱۳۸۲ ق.
۲۰. *الدرة الغراء فى شعر شیخ البطحاء: دیوان ابی طالب*، جمع و تحقیق و شرح: باقر قربانی زرین، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی و مؤسسة دائرة المعارف الاسلامية، طهران ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م.
۲۱. دیار بکری، حسین بن محمد، *تاریخ الخمیس فى احوال انفس نفیس*، چاپ اول ۱۳۰۲ ق.
۲۲. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام التدمری، دارالكتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۷م.
۲۳. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۴۰۹ ق.
۲۴. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت ۱۹۹۰م.
۲۵. شمس قیس رازی، محمد، *المعجم فى معايير اشعار العجم*، تصحیح محمد قزوینی و مدرس رضوی، تهران ۱۳۳۸ ش.
۲۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم [بی تا].
۲۷. طباطبائی، سید عبدالعزیز، *اهل البيت علیهم السلام فى المكتبة العربیة*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، ابو علی امین الاسلام فضل بن حسن، *مجمع البیان فى تفسیر القرآن*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، طهران ۱۳۳۹ ش.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک* (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۶۷ م.

۳۰. عماد عبدالکريم سرور، *صحوة الطالب في ردّ الشبهات عن ابي طالب*، ۱۴۲۵ ق. / ۲۰۰۵ م.
۳۱. فخار بن معد، ابوعلی شمس الدين، *الحجة على الناهب الى تكفير ابي طالب* (ایمان ابي طالب)، تحقيق سيد محمد بحر العلوم، قم ۱۴۱۰ ق.
۳۲. فيروز آبادی، مجدالدین محمد، *القاموس المحيط*، دارالمعرفة، بيروت [بی تا].
۳۳. قربانی زرّین، باقر، *ابوطالب*، انتشارات نیک معارف، تهران ۱۳۷۱ ش.
۳۴. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *جامع البیان فی احکام القرآن* (تفسير القرطبي)، دار احیاء التراث العربی، بيروت [بی تا].
۳۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقص، تحقیق جلال الدین محدث ارموی*، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۳۶. قمی، عباس، *سفينة البحار و مدينة الحكم والآثار*، دار المرتضی، بيروت [بی تا].
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، تحقیق علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیه، تهران ۱۳۸۸ ق.
۳۸. متنی، ابوالطیب احمد، *دیوان*، بشرح عبدالرحمن البرقوقي، دارالکتاب العربی، بيروت ۱۴۰۷ ق. / ۱۹۸۶ م.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بيروت ۱۴۰۳ ق.
۴۰. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصية، النجف الاشرف* [بی تا].
۴۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *ایمان ابي طالب*، تحقیق و نشر مرکز تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم ۱۴۱۲ ق.
۴۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *امتناع الاسماع*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره ۱۹۴۱ م.
۴۳. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، *المجموعة النبهانية فی المدائح النبوية*، دارالفکر، بيروت ۲۰۰۳ م.